

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

| ویژه‌سازی | تصحیح و ویرایش اولیه | ذکر مآخذ | ویرایش نهایی |
|-----------|----------------------|----------|--------------|
| | | | |

درس اصلاح طلبی و امر به معروف (۲) بخش دوم

نکته‌ی بعد، شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است: که به ۵ شرط آن می‌پردازیم. شرط اول؛ علم و آگاهی است. علم و آگاهی به اینکه ۱- معروف چیست و منکر چیست، در تمامی گستره‌ی امر به معروف و نهی از منکر. پس اول معروف و منکر را بشناسیم. ۲- جامعه، زمانه و مقتضیات اجتماعی خودمان را هم بشناسیم. ۳- اسلوب‌ها و وسائل کارآمد و کارا را در امر به معروف و نهی از منکر بشناسیم. اینها، مطالعات روان‌شناسانه، مطالعات در حوزه‌ی علوم تربیتی و عرصه‌ی علوم ارتباطات لازم دارد. چون امر به معروف و نهی از منکر فقط این نیست که من به صورت فردی امر کنم. ابزارهای و سامانه‌های جمعی گروهی، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، رادیویی و تلویزیونی، روزنامه‌ها، مجلات، کتاب، نشریات، همه‌ی اینها در حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. دانش‌های لازم برای این کارها را باید بیاموزیم. تکنولوژی آموزشی، تکنولوژی ارتباطی عصر و زمان خودمان را بشناسیم. برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی را بشناسیم. برای امر به معروف و نهی از منکر این اطلاعات بسیار ضروری است. این علم و آگاهی که می‌گوییم فقط این نیست که شخصی رساله‌ی توضیح المسائل را بخرد و مسائل امر به معروف و نهی از منکر را بخواند. پس ابزارها و اسلوب‌های مؤثر و کارا را در زمینه‌ی تأثیرگذاری فرهنگی و فکری در جامعه بشناسیم. دشمنان ما آمریکا، اروپا، صهیونیسم اسرائیل و دیگران از هر ابزاری که به دستشان بیاید استفاده می‌کنند، اما جامعه‌ی اسلامی مقید به اوامر الهی است. در دین ما، هدف وسیله را توجیه و مباح نمی‌کند. جز از راه مقدّس نمی‌شود به هدف مقدّس رسید. جز به وسیله‌ی مقدّس نمی‌شود اهداف مقدّس را تحقق بخشید. لذا در امر به معروف و نهی از منکر وسائل باید مباح و مشروع باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی به حکومت رسید برخلاف خلفای قبلی سهم افراد را از بیت‌المال توزیع کرد. رفقا و دوستان و خیرخواهان آمدند گفتند یا امیرالمؤمنین شما می‌دانید این کار را که می‌کنید خیلی از صحابه‌ی کبار و همسران پیغمبر و دیگران فردا سر و صدایشان در می‌آید. شما حقوق اینها را هم مثل آدم‌های عادی می‌دهید. مصلحت نیست حکومت شما در معرض خطر قرار می‌گیرد. حضرت را به خیال خودشان نصیحت کردند. حضرت در پاسخ فرمودند: اَتَامِرُونِي اَنْ اَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِي مَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟^۱ شما به من امر می‌کنید که در عرصه‌ی حکومتم پیروزی و نصرت را با جور و ستمگری برای خودم کسب کنم؟ یعنی حتی حکومت علی با آن تقدّس، از راه نامشروع

نباید تحکیم و تقویت شود. علم و آگاهی به همه‌ی اینها لازم است. خدای متعال به پیغمبرش فرمان داد: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي^۱ بگو این راه من است. من و تابعان و پیروان من (رسول الله) دعوت به سوی خدا را براساس بصیرت انجام می‌دهیم. یعنی علم و آگاهی و بینش درست. أَلْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّبْرِ إِلَّا بُعْدًا^۲ کسی که بدون بصیرت دست به عمل می‌زند مثل کسی است که دارد در بیراهه راه می‌پیماید، هر چه سریع‌تر برود بیشتر از مقصدش دور می‌شود.

دوم علم و آگاهی و یقین به اینکه آن شخص که من می‌خواهم در مورد کاری او را امر به معروف و نهی از منکر کنم آن امر بر او واجب است. اگر من شک دارم که این امر بر او واجب است نمی‌توانم او را امر و نهی کنم. پس باید یقین داشته باشم به اینکه این کار را تصادفاً و به اشتباه انجام نداده است و با علم و قصد قبلی و با تصمیم بر تکرار و اصرار بر ادامه‌ی راه دارد در این مسیر منکر قدم بر می‌دارد. در غیر این صورت اگر مشخص است که در یک لغزشی ناخواسته او سرزده و اهل این کارها نیست و خودش توبه می‌کند و دیگر هم این کار از او سر نمی‌زند، اینجا هم جای امر به معروف و نهی از منکر نیست. پس علم به این دو نکته هم لازم است.

سوم؛ احتمال تأثیر دادن. یعنی احتمال بدهم که این امر به معروف و نهی از منکر من مؤثر واقع می‌شود. از این به بعد این تارک معروف، آن معروف را انجام می‌دهد یا آن مرتکب منکر در اثر این نهی از منکر در آینده آن منکر را ترک می‌کند. در اینجا آدم‌های ترسو و محافظه‌کار سوء استفاده می‌کنند. در حالی که ماجرا به این سادگی‌ها نیست. احتمال اثر باید با در نظر گرفتن تمام اسلوب‌ها، متدها، مکانیزم‌ها و وسائل و ابزارهای قابل دسترسی باشد. ممکن است اگر با یک روش خیلی ابتدائی وارد عمل شوم اثر نکند، اما با یک روش اندیشیده‌تر، پخته‌تر و با ابزارهای کارآمدتر وارد بشوم اثر کند. به این سادگی مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر از گردن انسان برداشته نمی‌شود. دوم با نگاه بلندمدت، گاهی اوقات امر به معروف و نهی از منکر من، دویست سال دیگر و چند نسل بعد اثر می‌کند. این هم احتمال اثر است.

امام حسین علیه‌السلام چندین بار در همان آغاز حرکتش گفت می‌رویم که کشته شویم، اما پیروز ماییم. دشمنان ما شکست می‌خورند. هم گفت کشته می‌شویم، هم گفت پیروز ماییم. یعنی نگاه بلند دارد. او تاریخ آینده و اثر جاودانه‌ی نهضت عظیمی که بر پا می‌کند را می‌بیند. پس در اینکه احتمال اثر بدهیم باید نگاه درازمدت داشته باشیم نه کوتاه‌مدت و ما ایرانی‌ها معمولاً آدم‌های کوتاه‌نگری هستیم. چهارمین چیزی که شرط است قدرت بر انجام امر به معروف و نهی از منکر است که این قدرت هم چیزی قابل اکتساب و تحصیل است نه اینکه بخواهیم قدرت را نقد و رایگان در اختیار من بگذارند. قدرت بر این کار هم قابل تحصیل و اکتساب است.

۲- سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

پنجمین چیزی که که آدم‌های بزدل و ترسو آن را خیلی دوست دارند، عدم ضرر و مفسده‌ی جانی، مالی و عرضی در این کار است. این هم بد فهمیده شده است. این همان بود که امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر نماز و روزه‌شان هم برای دنیای آنها ضرر داشت انجام نمی‌دادند. همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر چون ضرر دارد، نمی‌کنند. این نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر با وجود ضرر هم باید انجام شود. اینکه گفتند مفسده نداشته باشد یعنی شما به شکل منطقی عمل کن. سرمایه‌ای را که داری برای این کار هزینه می‌کنی با بازده آن مقایسه کن، آن هم نه برای فرد خودت، برای کل جامعه‌ی اسلامی و برای اسلام. اگر می‌بینی بازدهش به اندازه‌ی سرمایه‌ای که هزینه می‌کنی نیست، انجام نده. چون غیرمنطقی است. یعنی هزینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بیش از عوایدش نباشد، نه اینکه اصلاً هزینه نداشته باشد. اینکه گفته‌اند عدم ضرر یا مفسده، این تعبیر را نباید با این موضوع اشتباه کرد که اگر احتمال ناراحتی و سختی بدهیم، باید این امر را کنار بگذاریم. معنی آن این نیست خصوصاً وقتی که قضیه‌ی حفظ اسلام و دین است. یعنی باید نگاه کرد برای فرد و جامعه نه در کوتاه‌مدت، بلکه در درازمدت چه عوایدی دارد. یک کشاورز، وقتی بذر را زیر خاک می‌کارد، اگر کوتاه‌مدت نگاه کنیم ضرر می‌کند. اما اگر با دید درازمدت نگاه کنیم، هر دانه‌ی گندمش هفتصد دانه گندم خواهد شد. اگر این‌طور نگاه کنیم آیا باز هم می‌شود گفت مفسده داشته است؟ ضرر داشته است؟ گاهی اوقات یک شهید که به خاک می‌افتد و در خاک مدفون می‌شود، مثل بذری است که کاشته می‌شود و خدا می‌داند در آینده‌ی تاریخ چه درختی و چه شجره‌ی طیبه‌ای از او خواهد رویید. عدم مفسده را بستری برای راحت‌طلبی و گریز از مسئولیت قرار ندهیم. اگر امر به معروف و نهی از منکر، مسئله‌ی حفظ دین و مصالح کلی دین و امت اسلامی باشد، مرز ندارد. مال و جان و آبروی انسان هم، فدا شود شخص ضرر نکرده است. چون عواید آن، یعنی بقای دین خدا و بقای امت اسلامی، بسیار بزرگ‌تر از هر جان و مال و عرض و آبرویی است که فدا بشود. این درس را هم از عرصه‌ی کربلا بیاموزیم. اباعبدالله علیه‌السلام با اهل بیت، اصحاب، برای اسلام چه سرمایه‌ی گران‌بهایی هستند؟ اما در عرصه‌ی امر به معروف و نهی از منکر برای بقای دین خدا، حضرت تمام این سرمایه را هزینه می‌کند. پس اگر امر به معروف و نهی از منکر منوط به این است که خم به ابروی کسی نیاید، یک خراش به دست کسی وارد نشود، پس امام حسین علیه‌السلام چه کار کرد؟ در معرض هلاکت و تباهی قرار دادن جان، مال و آبرو خلاف شرع است. **وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛** اما این حرام، که من جانم را به خطر بیندازم یا عالم را به خطر بیندازم یا آبرویم را به خطر بیندازم، یک حرام دیگر آن طرفش قرار می‌گیرد و آن این است که دین به خطر بیفتد و از بین برود. آن وقت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **إذا اجتمعت حرمتان ترکت الصغری لکبری؛**^۲ وقتی دو چیز حرام در کنار هم قرار بگیرند و تو ناگزیر می‌شوی که یکی از این دو را انتخاب کنی و سر دو راهی

قرار بگیری، آنچه کوچک تر است بر شما حلال می شود و آن را ترک کنی یعنی جانم را رها کنی برای اینکه دینت رها نشود. مالت را فدا کنی برای اینکه دینت فدا نشود. آبرویت را قربانی کنی برای اینکه دینت قربانی نشود.

نکته‌ی بعد، شایستگی‌های لازم در آمر و ناهی است. یعنی کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند چه صلاحیت‌هایی لازم دارد؛ در اینجا سه صلاحیت را بیان می‌کنیم. اول صلاح خود آمر و ناهی است. یعنی مصلح باید خودش صالح باشد.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

کسی که خودش آلوده به منکرات و تارک معروف‌هاست چطور می‌خواهد دیگران را به معروف‌ها دعوت کند و از آن منکرات باز بدارد؟ لذا باید خودش صالح باشد. باید توجه داشت تأثیرگذاری و اثربخشی کلام اولیاء خدا به خاطر این است که از تکنیک‌های سخنوری و فنون بیان و تبلیغ خیلی استفاده کرده‌اند.^۱ اینکه امام توانست چنین تحوّل عجیبی در جامعه ایجاد بکند از فن بیانی نبود که به کار می‌برد، بلکه از صدق و صفای باطن و نفس مهذب و دل نورانی امام بود. آن بود که اثر می‌بخشید. یک شخص اهل عمل و صاحب نفس، نفسش مرده‌ها را زنده می‌کند و امام این‌گونه بود. نفسش این ملت را زنده کرد. این تحوّل مسئله‌ای عادی نبود. اکثر این مردمی که به خیابان‌ها ریختند و سینه‌شان را جلوی رگبار گلوله‌های گارد شاهنشاهی سپر کردند، آدم‌های مذهبی و انقلابی نبودند. این برای این بود که خود اهل عمل بوده است. برای این است که نفسش حق و الهی بود. مضافاً بر اینکه شخص صالح بدون سخن گفتن دیگران را جذب و متحوّل می‌کند. یعنی حالاتش، رفتارش و مغناطیس وجودش، آدم‌ها را متحوّل می‌کند، اثر می‌گذاشت. اولیای خدا چون اهل عمل و حقیقت هستند، وجودشان مثل یک آهنرباست که وقتی اشخاص در میدان جاذبه‌ی آنها قرار می‌گیرند براده‌های نامنظم روح و روان آنها را سامان می‌بخشند. لازم نیست حرف هم بزنند. همین حضور در محضر اولیا اثر می‌کند.

هر که خواهد همنشین با خدا گو نشیند در حضور اولیاء

یک، دو ساعت در حضور اولیاء بهتر از صد سال طاعت بی‌ریا

پس اول آمر و ناهی باید خودش اهل عمل و اهل صلاح باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: **مَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ سَبَقْتُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ وَلَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ سَبَقْتُمْ بِالنَّهْيِ عَنْهُ**^۲ شما را به چیزی امر نکردم مگر اینکه در عمل به آن بر

۱- امام خمینی رحمه‌الله علیه این مرد بزرگ الهی که در این جامعه ناشناخته ماند و رفت، همه‌ی کسانی هم که ادعای شناخت او را می‌کنند حقیقت او را نشناختند که چقدر بزرگ بود. خدا حاج‌آقای دولابی را هم رحمت کند. به خاطر دارم روز درگذشت امام بود. صبح مراسم تشییع جنازه‌ی امام برگزار شده بود و بعد از ظهر به جلسه‌ی حاج‌آقای دولابی رفتیم. همه سوگوار و داغدار به جلسه آمده بودند حاج‌آقا این تعبیر را کردند، فرمودند: با اینکه در تشییع جنازه‌ی امام این همه ازدحام شد و همه‌ی دنیا سوگوار شد، اما کسی امام را نشناخت. فرمود: این سید یک ذره بر قبایش را کنار زد و نشان داد و بعد سرچاپش انداخت و در دنیا این همه طرفدار پیدا کرد، این همه عاشق دارد که الآن سوگوارند اما کسی او را نشناخت. خدا هر دوی آنها را رحمت کند. غریق رحمت الهی باشند.

شما سبقت گرفتیم و از چیزی نهی نکردم مگر اینکه در ترک و آن بر شما سبقت گرفتیم. امام یعنی کسی که پیشاپیش دیگران راه می‌رود و دیگران به او اقتدا می‌کنند و دنبال او راه می‌روند. شیعه یعنی دنباله‌رو و امام یعنی پیشرو. یعنی که در عمل پیشتاز است و دیگران در عمل به او اقتدا می‌کنند. کسی که می‌خواهد امام جامعه باشد، مصلح جامعه باشد باید ابتدا خود، عامل به معروف و تارک منکر باشد. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِالتَّعْلِيمِ نَفْسَهُ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَكِنْ تَأْدِيبِهِ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛^۱ کسی که می‌خواهد خود را پیشوای مردم و مربی و مصلح جامعه قرار دهد، قبل از اینکه به تعلیم و آگاه‌سازی دیگران بپردازد باید به تعلیم خودش بپردازد و تأدیب سیرت و باطن خودش را باید مقدم بر تأدیب زبان و گفتارش قرار دهد. پس صلاح، شرط اول است. اگر انسان اخلاق نیک و رفتار محبت‌آمیز داشته باشد، لازم نیست حرف بزند. دیگران که در جاذبه‌ی شخصیت او قرار می‌گیرند به رنگ او در می‌آیند و او را الگو قرار می‌دهند. اما در برابر، قرآن به کسانی که این‌طور نیستند فرمود: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛^۲ مردم را دعوت به نیکی می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛^۳ ای مؤمنان چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید ادعا می‌کنید و می‌گویید؟ از اینکه چیزی را می‌گویید که اهل عمل به آن نیستید خشم خدا بالا گرفت. امام سجّاد علیه‌السلام ویژگی منافق را همین بیان فرمود: إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ وَ لَا يَأْتِي؛^۴ منافق کسی است که نهی می‌کند اما خودش پرهیز نمی‌کند و امر می‌کند اما خودش عمل نمی‌کند. منافق یعنی کسی که در حکمت صد و پنجاهم نهج‌البلاغه است که کسی از حضرت می‌خواهد که او را موعظه کند. حضرت فرمود: نباش از کسانی که امر به معروف می‌کنند اما انجام نمی‌دهند و نهی از منکر می‌کنند اما مرتکب می‌شوند. در جای دیگری حضرت این‌گونه اشخاص را نفرین کردند و فرمودند: لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ؛^۵ لعنت خدا بر کسانی که امر به معروف می‌کنند اما خودشان آن امر معروف را ترک می‌کنند و نهی از منکر می‌کنند ولی خودشان آن منکر را مرتکب می‌شوند. و فرمود: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِيينَ؛^۶ از کسانی نباش که امید به آخرت بسته‌اند بدون اینکه دست به کار بشوند و عملی مناسب با زندگی سعادت‌بار اخروی انجام بدهند و امید به تو بسته‌اند با آرزوهای دور و دراز دنیوی که در دلشان جای داده‌اند. در دنیا مثل آدم‌های زاهد و بی‌رغبت به دنیا و بی‌علاقه نسبت به مادیات حرف می‌زنند اما موقع عمل، با تمام وجود متوجه دنیا هستند و آن را رها نمی‌کنند. بدین‌گونه نباشید یعنی عملتان با

۱- سید رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳.

۲- سوره بقره، آیه ۴۴.

۳- سوره صف، آیه ۲.

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۸.

۵- سید رضی، نهج‌البلاغه، ص ۱۸۸.

۶- سید رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۰.

حرف و ادعایتان مغایر نباشد. لذا در همین آیاتی که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ وَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**: خدا مشتری است و از مؤمنین مالها و جانهایشان را در قبال بهشت از آنها می‌خرد. اینها در راه خدا کارزار می‌کنند و دشمنان خدا را می‌کشند و خودشان هم شهید می‌شوند. این وعده‌ی حقی است که هم در تورات، هم در انجیل و هم در قرآن، خدا به این مجاهدان راه خدا داده است. و چه کسی باوفا تر از خدا به عهد خودش. بعد فرمود: پس شادمان باشید با این معامله‌ای که با خدا کردید که جان و مال بی‌ارزش را دادید، -جانی که اگر هم نمی‌دادید چند روز دیگر تمام می‌شد- و زندگی سعادت‌بار جاودانه‌ی بهشتی خریدی. بعد فرمود: رستگاری بزرگ همین است. سپس خصوصیات کسانی که این معامله‌ی بزرگ را می‌کنند، بیان کرد. **التَّائِبُونَ؛** اولاً اهل توبه هستند، **العابِدُونَ؛** اهل عبودیت و بندگی‌اند. **الْحَامِدُونَ؛** اهل حمد و سپاس خدا هستند و ناسپاس نیستند. **السَّائِحُونَ؛** اهل سیاحتند. **الرَّكَعُونَ؛** اهل رکوعند. **السَّاجِدُونَ؛** اهل سجودند. **الآمرونَ بِالْمَعْرُوفِ؛** اهل امر به معروفند. **النَّاهونَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛** اهل نهی از منکرند و **الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ؛** پاسدار و محافظ مرزهای الهی‌اند. بعد فرمود: **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛**^۲ به این‌گونه مؤمنان بشارت بده کسانی را که گفتیم **فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ؛** اینها اهل آن بشارتند. پس شرط اول و مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرط، صلاح است.

شرط دوم؛ بصیرت است که در قسمت قبل به علم و آگاهی‌هایی که یک امر و ناهی لازم است داشته باشد اشاره کردیم. سوم؛ صبر است که لقمان حکیم به پسرش موعظه می‌کند و می‌گوید: **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛**^۳ ای پسرکم، نماز به پا دار. اقم الصلوة غیر از نماز خواندن است. و امر به معروف و نهی از منکر بکن. و در برابر آنچه که در اثر امر به معروف و نهی از منکر به تو داده می‌شود، صابر باش. صبر در امر به معروف و نهی از منکر دو معنا دارد. یکی این است که امر به معروف و نهی از منکر تحمل سختی و مشقت در پی دارد. اگر امر به معروف و ناهی از منکر باشی، بسیاری از امتیازات اجتماعی را دیگر به تو نمی‌دهند و از بسیاری از امکانات مادی محروم می‌کنند. چه بسا با تو درگیر هم بشوند و شکنجه‌ات بکنند. **وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ؛** این صبری است که در درس صبر در مکتب عاشورا بحث کردیم. یعنی آماده‌ی پرداخت هزینه‌ی این کار و تحمل سختی‌های این راه باش. معنای دوم

۷- السائحون هم به معنی روزه‌داران است یعنی اهل روزه‌اند. و هم در ملکوت عالم اهل سیر و سیاحتند. یعنی اهل عرفان و شهودند.

۱- سوره‌ی توبه، آیات ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۷.

صبر هم این است که شتاب زده و کوتاه‌نگر نباش. دید درازمدت داشته باش. تخم را که الآن می‌کارند چند ماه دیگر جوانه می‌زند و بیرون می‌آید. کمی صبر کن.^۱

آخرین محور در بحث امر به معروف و نهی از منکر، شیوه و مراتب امر به معروف و نهی از منکر است که بحث بسیار مهمی است. اول به نکته‌هایی که در امر به معروف و نهی از منکر مشترک است، می‌پردازیم و بعد نکته‌های اختصاصی هر کدام را ذکر می‌کنیم.

نکته‌ی اول: شرط مؤثر واقع شدن امر به معروف و نهی از منکر این است که فردی که می‌خواهید او را امر به معروف و نهی از منکر بکنید، نسبت به شما احساس محبت و حسن ظن و خوش‌بینی داشته باشد. شما را دوست بدارد. این بسیار مهم است. لذا اگر می‌خواهیم کسی را امر به معروف و نهی از منکر بکنیم باید قبلاً به گونه‌ای رفتار کنیم که محبت ما در دلش بنشیند و حسن ظن و خوش‌بینی نسبت به ما پیدا کند تا امر به معروف و نهی از منکرمان در او مؤثر واقع شود. در همین آیه نکته‌ی ظریفی است، فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**: مؤمنین و مومنات با هم رفیق‌اند، و محبت و ولایت دارند. بعد فرمود: **يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ امر به معروف و نهی از منکر را بعد از آن رفاقت و محبت و صمیمیت برای اینکه بتواند مؤثر باشد مطرح کرد. مثلاً کسی که نماز نمی‌خواند، با فشار مشکلی حل نمی‌شود. این شخص نمازخوان نمی‌شود. تا وقتی زور هست، دو رکعت نماز می‌خواند. دولابی رحمه‌الله‌علیه مثال قشنگی داشتند که در کتاب مصباح‌الهدی هم آمده است. ایشان می‌فرمودند: کسانی که می‌خواهند به زور افراد را به انجام عبادات وادار کنند مثل این است که شما از بازار گلابی بخری و با نخ آنها را به درخت چنار وصل کنی. این گلابی‌ها که به درخت چنار آویزان است دو، سه روز باقی است، بعد

۳- مرحوم علامه کرباسیجان روحانی باحقیقت و حرّ و وارسته و زاهد و بی‌رغبت به دنیا بود. ایشان اخیراً مرحوم شده‌اند. این بزرگوار معاون دبیرستان علوی بود. مرحوم رضا روزبه رحمه‌الله‌علیه هم که انسان بسیار بزرگواری بود، رئیس دبیرستان بود. مرحوم علامه کرباسیجان علاوه بر اینکه معاون مدرسه بود، در کلاس‌های اخلاق مدرسه هم درس می‌داد. ایشان یک مجتهد مسلم بود و کسی که اولین رساله‌ی عملیه به زبان فارسی را نوشت. تا قبل از آن رساله‌های عملیه عربی بود. تمام رساله‌هایی که بعد از آن چاپ شد متشکل همان عبارت‌های مرحوم علامه کرباسیجان است. فقط در فتوا مثلاً احتیاط شد احتیاط مستحب یا واجب. میراث ارزشمندی از خود به جای گذاشت. سر کلاس با شوخی بحث‌ها را به ما یاد می‌داد می‌گفت ما ایرانی‌ها خیلی عجولیم. همین الآن که یک کار می‌کنیم می‌خواهیم همان لحظه هم نمره‌اش را بگیریم. مثالی می‌زد و می‌گفت از این طرف علف را دم دهن این بزی می‌گیرد و می‌گوید بیا بخور از طرف دیگر هم دستش را می‌گذارد زیر دهنه‌اش ببیند سنگین شد یا نه. به این زودی که سنگین نمی‌شود. کمی حوصله کن. بعد می‌گفت که خارجی‌ها برخلاف ما هستند. تعریف می‌کرد در کنفرانس تهران که استالین و چرچیل و روزولت تشکیل دادند، محل کنفرانسشان باغی در تهران بود. بعد از اینکه مذاکراتشان تمام شد، برای آنها جای آوردند و خوردند. آن باغ استخر بزرگی هم داشت. در این استخر یک ماهی قرمز خیلی درشتی بود. کارهایشان که تمام شد، شروع به تفریح کردند، گفتند چه کسی می‌تواند این ماهی را بگیرد؟ اول استالین گفت من می‌گیرم. لباس‌هایش را کند و توی استخر پرید و دنبال این ماهی از این طرف به آن طرف استخر می‌رفت. تقاضای زیادی کرد و آخر به نفس نفس افتاد و بیرون آمد و نتوانست. بعد روزولت گفت من می‌گیرم. گفت بروید یک الک بیاورید آوردند. آن را به دست گرفت داخل استخر شد و دنبال ماهی می‌دوید که با آن ماهی را بگیرد. او نیم‌ساعتی دوید آخر به نفس نفس افتاد و خسته شد. بعد نوبت چرچیل شد. او که چایش را که خورده بود، قاشق جای خوری کنار نعلبکی بود. قاشق جای خوری را برداشت و کنار استخر نشست و با آن آب این استخر را بیرون می‌ریخت و می‌گفت: من یقین دارم با همین روش بالاخره آب استخر تمام می‌شود و این ماهی، گیر خودم می‌افتد. مرحوم علامه کرباسیجان می‌گفت ببینید خارجی‌ها چطور صبورند. برای صد سال دیگر، دویست سال دیگر هم برنامه‌ریزی می‌کنند، ولی ما، همین الآن که یک کاری کردیم می‌خواهیم بلافاصله ثمرش را ببینیم.

کم کم خشک می شود و می ریزد. کاری کن که این درخت، خودش درخت گلابی شود و از درون گلابی بدهد. اینکه می خواهی با زور از بیرون نماز را به او بچسبانی، مشکلی را حل نمی کند. عشق نماز را در دلش ایجاد کن. او را با محبت اهل نماز کن.

در حدیث است: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَي الفِطْرَةِ وَلَكِنْ اَبَوَاهُ يَهُودَانِهٖ اَوْ يَنْصَرَانِهٖ اَوْ يَمَجْسَانِهٖ**: همه ی بچه هایی که به دنیا می آیند با فطرت الهی متولد می شوند. این پدر و مادرها هستند که بچه ها را یهودی، مسیحی، مجوس یا زرتشتی می کنند. یعنی با همین فشار آوردن ها از دین خدا بیرون می کنند. فطرت این بچه سالم است. همین دخالت ها و دست کاری کردن های فرد است که او را از دین و نماز بیزار می کند. از خدا و پیغمبر بیزار می کند. این خیلی خطرناک است که با نیش زدن ها و با فشار آوردن های بیش از حد، شخص را از خدا و پیغمبر متنفر کنید. چون اصل دین محبت به خدا و پیغمبر است. **هَلِ الدِّينُ اِلَّا الحُبُّ؟**^۲ حاج آقا دولابی مثالی می فرمود: مادری، بچه ی ده، دوازده ساله اش را برای شاگردی در مغازه ی آهنگری گذاشته بود. این بچه می خواست بخوابد. اما مادر ساعت پنج صبح این بچه را صدا می زد و تکان می داد و می گفت بچه پاشو برو اوستا، پاشو برو اوستا. هر روز کارش این بود. بچه کلافه شد و آخر گفت خدایا، یا این اوستا را مرگ بدهد که دیگر من نبینمش، یا این اوستا را کور کند که او دیگر من را نبیند. یعنی هر دو را به اوستا زد، به خودش زد. گفت یا مرگش بدهد که من نبینمش، یا کورش کند که او من را نبیند. اثر فشار آوردن بیش از حد روی احکام و عبادات این گونه است. او را از خدا و پیغمبر منزجر می کند. با فروع دین خانه ی امیرالمؤمنین را آتش زدند. حدیث نقل کردند که پیغمبر خدا فرمود: اگر کسی تا سه روز به جماعت مسلمین حاضر نشود باید خانه اش را آتش زد و علی به نماز خلیفه حاضر نشده است. در حالی که این حدیث در مورد منافقین است. آیا غیر از این بود؟ مگر امام حسین علیه السلام را با فروع دین نکشتند؟ گفتند حسین بر خلیفه ی مسلمین خروج کرده است، حکم فقهی هم این است که کسی که بر خلیفه ی مسلمین خروج کند، خویش هدر است و باید کشته شود. از شریح قاضی برای کشتن امام حسین علیه السلام فتوای فقهی گرفتند. با فروع دین، گردن اصل دین را زدند. اصل دین امام حسین علیه السلام است.

نکته ی دوم اینکه انسان باید از سر محبت و خیرخواهی به طرف مقابل و با در نظر گرفتن مصلحت او امر به معروف و نهی از منکر کند. یعنی انسان طرف را دوست داشته باشد، طالب خیر و مصلحت و سعادت او باشد. با این حالت به سراغ او برود البته در امر به معروف و نهی از منکر جایی هم هست که انسان شمشیر بر می دارد. ولی خدا، دوست خدا و مؤمن وقتی شمشیر هم می زند و گردن طرف را هم قطع می کند، مثل یک پدر سرشار از محبتی است که پزشک جراح است و بچه ی بیمار را روی تخت جراحی خوابانده و با تیغ جراحی او را عمل می کند. ولو این پدر دست سیاه شده ی فرزندش را قطع

۱- شیخ صدوق و شیخ مفید، اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد، ج ۲، ص ۶۱.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۵.

می‌کند، اما این عمل او سرشار از محبت است. می‌خواهد این سیاهی بالاتر نیاید و به قلبش نزند و بچه را نکشد. تیغ اولیای خدا این‌گونه است. ولو می‌برد اما از سر محبت و خیرخواهی می‌برد.

سوم، باید انتظار از شخص مقابل در حدّ توان و فهم او باشد. گاهی اوقات انتظار بیش از حدّ توانایی و سطح فهم و معرفت او، شخص را بی‌دین می‌کند. از حضرت صادق علیه‌السلام حدیث داریم که فرمود: یک فرد رفیقش را که اهل کتاب بود به اسلام دعوت کرد و او را مسلمان کرد. فردا اوّل صبح قبل از اذان رفت در خانه‌ی طرف را زد و گفت: رفیق مؤمن بلند شو به مسجد برویم. او را به مسجد برد و گفت هنوز اذان را نگفته‌اند با هم نماز شب بخوانیم و بعد گفت نافله‌ی صبح هم بخوانیم و بعد گفت حالا دعاها را بخوانیم تا اذان را بگویند. اذان را که گفتند گفت: حالا نماز صبح را بخوانیم. نماز صبح را که خواندند گفت حالا تعقیبات نماز صبح را بخوانیم. بعد گفت مثلاً امروز روز شنبه است نماز مستحبی روز شنبه را بخوانیم، دعای روز شنبه را بخوانیم، زیارت روز شنبه را بخوانیم. همین‌طور ادامه داد تا ظهر شد. گفت حالا اذان ظهر را گفتند با هم هشت رکعت نافله‌ی ظهر بخوانیم. بعد گفت: حالا چهار رکعت نماز ظهر را هم بخوانیم. بعد گفت حالا تعقیبات نماز ظهر را هم بخوانیم. بعد گفت پنج دقیقه‌ی دیگر موقع اذان عصر است. اذان عصر را هم گفتند. گفت هشت رکعت نافله‌ی عصر را هم بخوانیم و بعد هم چهار رکعت نماز عصر بخوانیم و بعد هم تعقیباتش را بخوانیم. بعد گفت الان که نزدیک مغرب است، پس اینجا می‌نشینیم کمی دعا می‌خوانیم تا اذان مغرب را هم بگویند. اذان مغرب را هم گفتند و گفت حالا نماز مغرب بخوانیم. بعد هم گفت چهار رکعت نافله‌ی مغرب را بخوان و دعاها و تعقیبات نماز مغرب را هم خواندند. وقت نماز عشا شد، نماز عشا و نافله و تعقیباتش را هم خواندند. تا اینکه آخر شب شد آخر شب با هم از مسجد بیرون آمدند و هر کدام به خانه‌شان رفتند. فردا دوباره این مسلمان رفت در خانه‌ی شخص تازه‌مسلمان که او را با خودش به مسجد برد. در خانه‌ی طرف را زد و گفت مؤمن بیا برویم نزدیک اذان صبح است. مسیحی تازه‌مسلمان گفت این اسلامی که شما دارید به درد آدم‌های بی‌کار می‌خورد. من یک آدم بدبخت و فقیرم و باید با کارگری پول در بیاورم و خرج زن و بچه‌ام را بدهم. من از اسلام برگشتم. بعد امام فرمود: همان کسی که این را به دین وارد کرد، خودش او را از دین بیرون کرد.

باید در حدّ ظرفیت و فهم هر کس از طرف انتظار داشت. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: *أمرت بمداراةِ النَّاسِ كَمَا أمرت بِتَبْلِغِ الرِّسَالَةِ*^۱ همان‌گونه که من به تبلیغ اسلام و دین و رسالت، مأمور شدم، به همان‌گونه از جانب خدا مأمور شدم که با مردم مدارا کنم و از هر کس در حدّ خودش انتظار داشته باشم. وقتی انسان همین نکته را در نظر نمی‌گیرد زود برآشفته می‌شود و عکس‌العمل‌های نامناسب انجام می‌دهد.^۲

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲- حاج‌آقای دولابی رحمه‌الله‌علیه، که حرف‌های ایشان حرف‌های تاریخی و ماندنی است. می‌فرمود: اگر بچه‌ی دو یا سه ساله‌ای یک کار بچه‌گانه کند، خیلی به تو بر نمی‌خورد. اما اگر یک آدم بزرگ جلوی تو همان کار را بکند آن را توهین به خودت تلقی می‌کنی. بعد می‌فرمود: بچه‌ی نابالغ وقتی معصیت می‌کند خدا هم بر او سخت نمی‌گیرد. خدا و

نکته‌ی بعد در امر به معروف و نهی از منکر این است که بدون خودبرتربینی و خودپسندی و عجب و تکبر باید عمل کرد. نباید این‌گونه فکر کرد که من مؤمن کاملم و جای من مرکز بهشت است و این جهنمی زندیق است و باید او را امر به معروف و نهی از منکر کنم. در روایات داریم که یک گناه او ظاهر است و چه بسیار کارهای خوبی دارد که پنهان است. ولی من ممکن است چند کار خوب دارم که ظاهر است ولی خودم خبر دارم که چقدر گناه و عیوب پنهان دارم. پس خودم را بالاتر از او نبینم.

نکته‌ی بعد این است که باید بدون خودستایی و خودنمایی امر به معروف و نهی از منکر کرد. نخواهی خودت را نشان بدهی که من مقدّسم.

نکته‌ی بعد اینکه باید با اخلاص و صرفاً برای رضایت خدا امر به معروف و نهی از منکر کرد. نخواهی از این طریق در جامعه موقعیتی برای خودت پیدا کنی. صاحب‌نام شوی.

نکته‌ی بعدی اینکه باید مراقب بود در حین امر به معروف و نهی از منکر مرتکب گناه نشد. نکند به اسم امر به معروف و نهی از منکر با آبروی یک مؤمن بازی کنی، دروغ بگویی یا تهمت بزنی.

نکته‌ی دیگر اینکه اگر مؤثر واقع شدن امر به معروف و نهی از منکر مستلزم این است که تکرار کنی. امروز گفتم، فردا هم بگو. پس فردا هم بگو. لازمی اثر کردن تکرار است، تا وقتی مؤثر شود، تکرار کن. البته این تکرار به این معنا نیست که طرف را کلافه کنی و آن‌قدر به او نیش بزنی و فشار بیاوری که خسته و اذیت بشود و بعد به لج کردن بيفتد و در آن اشتباه بیشتر مصر شود.

این مشترکات امر به معروف و نهی از منکر بود و اما جنبه‌های اختصاصی آنها:

در امر به معروف اولین و مهم‌ترین نکته این است که اصل امر به معروف باید بدون زبان باشد. ائمه علیهم‌السلام فرمودند: کونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ^۱ بدون زبانتان مردم را دعوت کنید. بیان شد که انسان وقتی کسی را دوست داشته باشد طبیعتاً تحت تأثیر او قرار می‌گیرد به رنگ و شکل او در می‌آید و از رفتارهای او تبعیت می‌کند. مثلاً انسان یک معلم، را که خیلی دوست دارد بدون اینکه خود شخص بفهمد، کم کم تکیه کلام‌های او در گفتارش ظاهر می‌شود. لحن صحبت او، تیپ استدلال‌های او شبیه کسی می‌شود که به او علاقمند شده است. اینکه عرفا می‌گویند عشق اکسیر اعظم است، همین است.

پیغمبر هم خیلی بر نمی‌آشوبند. بلوغ که فقط به سن و قد و بدن نیست. به عقل و معرفت و شعور هم هست. اهل معصیت نابلغند. نابالغ هم وقتی معصیت کرد نباید خیلی سخت گرفت. این فهم و شعورش نمی‌رسد، او را امر به معروف و نهی از منکر کن. ولی طوری نشود که این معصیت، تو را چنان عصبانی بکند که نهی از منکر، نهی از معروف و امر به معروف، امر به منکر شود. بعد هم با حسن ظن و خوش‌بینی نگاه کن. اگر راه توجیه مثبتی هست بنا بر این نگذار که این حتماً و عمداً می‌خواسته معصیت بکند و من باید او را ادب کنم.

وقتی شخصی عاشق یک انسان کامل بشود این عشق مثل اکسیر و کیمیاست که به مس وجود او می‌خورد و او را کامل می‌کند. یعنی شخص را به رنگ آن انسان کامل در می‌آورد.

خدا بسیاری از حرف‌هایش را بدون کلام گفته است. هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هم حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمودند: **فِعْلُهُ قَوْلٌ**^۱ کارهای خدا، حرف‌های خداست. یعنی خدا با کارش با انسان حرف می‌زند. همه‌ی کارهایی که خدا در زندگی با ما می‌کند در حقیقت به وسیله‌ی آنها با ما حرف می‌زند. اگر دلی را رنجاندی، کسی دلت را می‌رنجاند. حقی را پایمال کردی، کسی حقت را پایمال می‌کند. دلی را شاد کردی، می‌بینی یک مشکلت حل شده است. خدا می‌گوید: **كَمَا تُدِينُ تُدَانُ**^۲ به هر روش عمل کنی به همان روش با تو عمل می‌شود. این حرف خداست. با کارهایی که با تو می‌کند هم دارد همین حرف را می‌زند. همه‌ی ذرات و حوادث عالم فعل الهی هستند همان‌طور که خدا با کارهایش به ما معرفت می‌آموزد و حقایق را به ما می‌فهماند و ما را رشد می‌دهد، ما هم همین‌گونه باشیم. با کارمان دیگران را امر به معروف کنیم. با اعمال خوب و زیبایمان، با محبت کردن به دیگران، آنها را امر به معروف کنیم.

این تعبیر از حاج‌آقای دولابی رحمه‌الله‌علیه است ایشان می‌فرمود: وقتی لقمان حکیم از دنیا رفت. جنازه‌اش را شسته بودند و آماده بود نماز میت بخوانند و دفنش کنند دو نفر از شاگردهایش، آنجا با هم قدم می‌زدند. یکی از آنها به دومی گفت لقمان در زمان زندگی‌اش به ما موعظه‌های ارزشمندی کرد ولی موعظه‌ای که الآن دارد به ما می‌کند هیچ‌وقت عمرش نکرد. یعنی خیلی به ما می‌گفت در برابر خدا تسلیم باشید و هر چه خدا اراده کرد پذیرا باشید. اما الآن که جنازه‌اش روی زمین قرار دارد، بین چگونه تسلیم است هیچ خودنمایی، منیت، سلیقه و نظریه‌ای ندارد. این درسی که الآن دارد به ما می‌دهد هیچ‌وقت عمرش نداده است. موقع زنده بودنش با حرف‌هایش درس می‌داد ولی الآن با عمل به ما درس می‌دهد. حسن این نوع امر به معروف این است که ابراز مخالفت و لجاجت و امثال آن در پی ندارد. شما وقتی به کسی حرف می‌زنید و می‌گویید این کار خوب را بکن؛ می‌گوید: نه، به نظر من این کار درست نیست. یعنی زمینه‌ی مخالفت کردن هم هست ولی وقتی با کار خوبی که می‌کنی کار خوب را به او نشان می‌دهی، اصلاً مخالفت، جنجال و جناح‌بندی و امثال آن پیش نمی‌آید.

دوم؛ در مورد امر به معروف توسط زبان. در امر به معروف زبانی چند قید مهم است؛ اول محترمانه بودن و دوم متواضعانه بودن. یعنی وقتی می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی خود را بالا و طرف مقابل را پایین نبیند، بلکه از پایین به او نگاه کنی و به او بگویی این کار را انجام دهید. تحکم‌آمیز و تکبر‌آمیز صحبت نکنید. مثل کودکی باش که با بزرگ‌تر حرف می‌زند. یک شاگرد که با معلم حرف می‌زند. از او سؤال کن، بگو به نظر تو این از آن بهتر نیست؟ این خیلی فرق می‌کند تا اینکه به او بگویی که این کار بهتر از آن کار است. سوم محبت‌آمیز. چهارم منطقی و خردپذیر. سطح علمی و فهم

۲- سید بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۴۰.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۱۸.

او را در نظر بگیر و با منطق متناسب با اندیشه‌اش با او سخن بگو. پنجم با ادبیات مناسب با او صحبت کن. اگر جوان است از ادبیات جوان‌ها استفاده کن. اگر پیر است ادبیات پیرها را به کار بگیر. اگر دانشگاهی است ادبیات دانشگاهی‌ها را، اگر حوزوی است ادبیات حوزوی‌ها را، اگر فرد عامی کوچه و بازار است با همان ادبیات خودش با او حرف بزن. ششم ابتدا غیرمستقیم، بعد مستقیم. مثل اینکه بگویی من فلان‌جا کسی را دیدم چنین کاری می‌کرد، چقدر خوشم آمد. به جای اینکه بگویی تو این کار خوب را بکن، بگو کسی را دیدم این کار را می‌کرد چقدر جالب بود. قرآن که این همه از داستان استفاده کرده به همین خاطر است. غیرمستقیم تذکر می‌دهد، می‌گوید قوم هود، قوم شعیب، قوم صالح، قوم نوح که این کارها را کردند این طور شدند، نگفته شما این طور باشید. غیرمستقیم صحبت کرده است. البته اول غیرمستقیم است بعد اگر لازم شد می‌توان کم‌کم تذکر مستقیم را شروع کرد. در امر به معروف و نهی از منکر زبانی باید مخاطب‌شناسی دقیق کرد. باید زبان، سطح فکر و معلومات و حالات روحی او را شناخت، تا بتوان درست صحبت کرد. قرآن هم فرمود: **أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛**^۱

در مورد نهی از منکر؛ نهی از منکر مراتبی دارد. اولین مرتبه‌ای که در روایات و احادیث داریم انزجار قلبی از منکر است. یعنی واقعاً و قلباً از این بی‌حیایی، بی‌عفتی، ستمگری، حق‌کشی متنفر باشیم. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَنْكُرْ بِيَدِهِ** ان استطاع: هر یک از شما منکری را دید اگر قدرت دارد باید با دست و عمل انکار منکر کند. **فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَحَسْبُهُ** ان يعلم الله من قلبه ان لذلك كاره: اگر قدرت ندارد پس با زبانش باید انکار منکر بکند. **فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛**^۲ اگر باز هم قدرت ندارد با قلبش باید انکار منکر بکند. و این برای او کفایت می‌کند که خدا از قلب او آگاه است و می‌داند که او در قلبش نسبت به این منکری که انجام می‌شود کراهت دارد.

دوم نارضایی در حالت چهره و رفتارت به خاطر انجام چنین ظلم، معصیت و بی‌عفتی مشهود باشد.

در این مورد دو حدیث داریم: یکی **أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مَكْفَهْرَةٍ**: رسول خدا به ما امر کرده که با اهل معصیت با چهره‌های درهم کشیده، غیرمتبسم و غیرشاد روبه‌رو شویم. فی قوله «كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون»^۳ در مورد این آیه که اینها از منکری که انجام می‌شد نهی نکردند و چه کار بدی کردند، امام صادق علیه‌السلام فرمود: **أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ وَ لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ**: این کسانی که قرآن این طور محکومشان می‌کند به محل‌هایی که آنها وارد می‌شدند نمی‌رفتند و در مجالسی که آنها جمع می‌شدند، نمی‌رفتند و لکن كانوا اذا لقوهم ضحكوا فی

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- محدث عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۳- سوره مائده، آیه ۷۹.

وَجُوهِهِمْ وَانْسُوا بِهِمْ^۱؛ و لکن وقتی با آنها ملاقات می‌کردند به چهره‌ی آنها می‌خندیدند. با چهره‌ی خندان با آنها سلام و علیک می‌کردند و با آنها انس می‌گرفتند و می‌نشستند و با هم حرف می‌زدند. فرمود: اینک قرآن فرمود: لَبَّسُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ به این دلیل که با چهره‌ی خندان با آنها روبه‌رو می‌شدند.

سوم هجر و اعراض و قطع رابطه به شکل سازنده و تنبّه‌بخش. یعنی وقتی کسی اهل معصیت، گناه و فساد است، از او فاصله بگیر و با او هم‌نشینی نکن. با او قطع رابطه کن. اما قطع رابطه‌ی سازنده. چون گاهی اهل معصیتی هست که انسان باید برود به او نزدیک شود تا بتواند اصلاحش کند. در بعضی از موارد هست که شما قطع رابطه کنی، روشش را تغییر می‌دهد. قرآن فرمود: اَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ^۲؛ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ^۳؛ وقتی می‌بینید آیات خدا دارد به مضحکه گرفته می‌شود، فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ^۴؛ با آنها منشینید. وقتی سیاست‌مداری منحرف است، حمایتش نکن. به او رأی نده. هجر این است. وقتی یک کاسب متقلب، گران‌فروش و کم‌فروش است، از او جنس نخر. این هجر است. چون مجبور می‌شود خودش را اصلاح کند.

چهارم؛ نهی از منکر با زبان، چه گفتاری، چه نوشتاری است. در نهی از منکر با زبان هم مثل امر به معروف اول غیرمستقیم است بعد مستقیم. در حدیث است که حسنین علیهما السلام پیرمردی را دیدند که وضو می‌گرفت. وضویش غلط بود. گفتند: عموجان، ما دو برادر با هم اختلاف نظر داریم. من می‌گویم من بهتر وضو می‌گیریم، او می‌گوید من بهتر وضو می‌گیرم. آیا ممکن است شما داور شوید و ما وضو بگیریم و شما بگویید کدام یک از ما درست‌تر وضو می‌گیریم. پیرمرد هم گفت وضو بگیرید من می‌گویم. اول امام حسن علیه‌السلام وضو گرفتند. یک وضوی زیبای جالب کامل. بعد هم امام حسین علیه‌السلام عین همان وضو گرفتند پیرمرد گفت: عزیزان من، هر دوی شما خیلی عالی وضو می‌گیرید، من هستم که اشتباه وضو می‌گیرم. (این به طور غیرمستقیم). در نهی از منکر باید از نرمی به درستی حرکت کرد. اول با لحن ملایم، اگر اثر نکرد کم‌کم لحن‌های جدی‌تر، خشک‌تر، سنگین‌تر، درشت‌تر و غلیظ‌تر.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اَنَا مَعَاشِرِ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ^۵؛ ما گروه پیامبران مأمور شدیم که با مردم در حدّ فهم خودشان صحبت کنیم. لذا اگر می‌خواهید کسی را نهی از منکر کنید در حدّ فهمش با او صحبت کنید. هم‌چنین فرمود: أَمَرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ^۶؛ همان‌گونه که به تبلیغ اسلام مأمور شدم، به مدارای با مردم مأمور شدم. لذا در نهی از منکر باید این را مراعات کرد. در نهی از منکر، اول محسّناتش را بگویید. و از او تجلیل کنید.

۴- محدث عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۱- سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹۹.

۲- سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۶.

۳- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۰.

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

۵- حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۸.

بعد بگویید با این همه خوبی این نکته اصلاً زیبنده‌ی تو نیست. من که باورم نمی‌شود که تو با این همه خوبی چنین کاری بکنی. یعنی اول خوبی‌هایش را تجلیل کن، بعد نقطه‌ی ضعفش را تذکر بده. دیگر اینکه در نهی از منکر هم از پایین با او حرف بزن، نه از بالا.

پس زبان کودکی باید گشاد

چون که با کودک سر و کارت فتاد

و حتی برو از او پایین تر بنشین مثل شاگرد او شو و از او سؤال کن. با سؤال، به صورت غیرمستقیم ذهن او را فعال کن و او را متوجه بدی عملش کن. مرحله‌ی پنجم که مرحله‌ی عمل است بعد از مرحله‌ی سخن، که بالاترین مرحله‌ی نهی از منکر است، باز در مرحله‌ی عمل هم اول به صورت غیرمستقیم، بعد به شکل مستقیم، اول به صورت‌های نرم و ملایم، بعد اگر اثر نکرد به شکل شدید. در نهی از منکر البته ممکن است کار به اعمال قدرت و فشار هم برسد. یعنی اگر مراحل قبلی مؤثر واقع نشد، لازم می‌شود شخص شمشیر و اسلحه به دست بگیرد و با منکر مبارزه کند. البته در نهی از منکرهای عادی این نکته را باید مراعات کرد که منجر به چیزی که موجب قصاص یا دیه است نشود، که اگر کار به آنجا کشید، اگر ناهمی، فرد عادی بود و مأمور حکومت اسلامی نبود، آن قصاص و دیه به گردنش واجب می‌شود و باید بپردازد. البته اگر در حکومت اسلامی تشکیلات حسبه یا امر به معروف و نهی از منکر ایجاد شد و مأمورهای دولت این کار را کردند، اگر منجر به قصاص و دیه هم شد پرداخت آن به عهده‌ی حکومت و مأموران آن نیست.